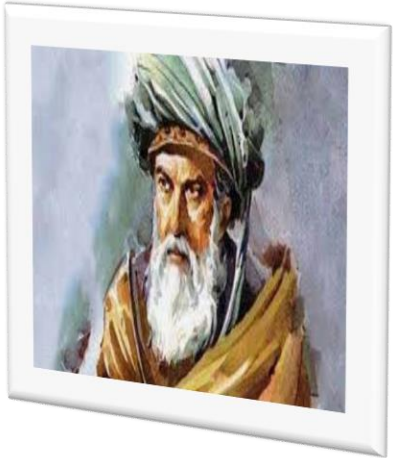
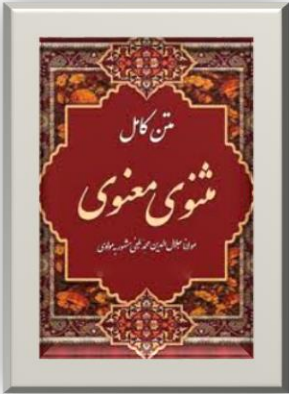


نی نامه م.سوزنچی



نی نامه دین نامی طوالت      یکسک دین بی طوالت  
 کز اسطیغ کسلی دستا      بر کوهی کوه دست به  
 ۱۰ کجی حق استکان نی که      پاشی حق استکان نی که  
 لی مصلحت بر کوهی کوه      پاشی پاشی کوه  
 کانی حسوی مرتقی کوه      کانی حسوی مرتقی کوه  
 لی حبت به پاشی کوه      حسوی مرتقی کوه  
 موم این پیش بر پیش است      مرانی اسیری کوه است  
 ۱۰ در غم و دعا کوه      دعا به دعا کوه  
 دعا گرفت که کوه است      قبی ای که کوه است  
 بر کوهی از کوه کوه      بر کوهی از کوه کوه  
 دین علی بر صبح نام      بی آن کوه بی نام



۱. جویا حکومت کوه  
 ۲. کسک دین بی طوالت  
 ۳. کسک دین بی طوالت  
 ۴. کسک دین بی طوالت  
 ۵. کسک دین بی طوالت  
 ۶. کسک دین بی طوالت  
 ۷. کسک دین بی طوالت  
 ۸. کسک دین بی طوالت  
 ۹. کسک دین بی طوالت  
 ۱۰. کسک دین بی طوالت

سراینده نی نامه (مثنوی معنوی): جلا الدین محمد بلخی (604-672 ه.ق) معروف به مولانا، مولوی و رومی، آثار دیگر او: فیه ما فیه، مجلس سبعة و مکتوبات می باشد.

- قالب: مثنوی
- ادبیات: غنایی
- سبک: عراقی
- توصیف: نمادین
- درون مایه: عرفان
- وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن



بشنو از نی چون شکایت می کند / از جدایی ها حکایت می کند

**زبانی** چون: حرف ربط به معنی وقتی که

**ادبی** نی نماد انسان کامل و خود مولانا است / شکایت و حکایت: جناس ناهمسان

**فکری** معنی: از این نی جدا افتاده از نیستان بشنو وقتی لب به حکایت می گشاید از جدایی ها شکایت می کند. مفهوم: شکایت از هجران و جدایی

کز نیستان تا مرا ببریده اند / وز نفیرم مرد و زن نالیده اند

**زبانی** نیستان: نیزار / ببریده اند: جدا کرده اند / نفیر: فریاد و زاری به صدای بلند

**ادبی** نیستان: استعاره از عالم معنا / تضاد: مرد، زن / «مرد و زن» مجاز از همه انسان ها (هستی) / واج آرایبی

**فکری** از زمانی که مرا از نیستان (عالم معنا) جدا کرده اند، همه انسان ها (هستی) با ناله من نالیده اند.

مفهوم: ناله همه انسان ها از درد جدایی



## سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق

**زبانی** شرحه: پاره گوشتی که از درازا بریده باشند / شرحه شرحه: پاره پاره / فراق: جدایی (همآوا با فراغ: رفاه و آسایش) / اشتیاق: میل قلب به دیدار محبوب؛ در متن درس کشش انسان خداجو در راه شناخت پروردگار و ادراک حقیقت هستی /

بیت یک جمله مرکب (جمله مصراع اول هسته و جمله مصراع دوم وابسته)

**ادبی** سینه: مجاز از شنونده دردمند و درد آشنا / شرحه شرحه شدن دل: کنایه از درد و رنج کشیدن / جناس: شرحه، شرح / واج آرایبی: «ش» / واژه آرایبی: «شرحه»

**فکری** برای بیان درد اشتیاقم، شنونده‌ای را می‌خواهم که فراق محبوب را تجربه کرده و دلش از داغ جدایی سوخته باشد .

مفهوم: مخاطب مولانا انسان‌های دردمند و هجران کشیده هستند

## هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش

**زبانی** کاو: که او / روزگار (دو تلفظی) / اصل: ریشه و مبدأ، سرچشمه / باز جوید: جستجو می‌کند / وصل: پیوند و پیوستگی / روزگار وصل خویش: یک گروه اسمی (روزگار: هسته مفعول، وصل وابسته مضاف الیه، خویش وابسته وابسته: مضاف الیه مضاف الیه)

**ادبی** جناس ناهمسان: اصل، وصل / دور ماند و وصل: تضاد / تلمیح به «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و «كُلُّ شَيْءٍ يَرْتَجِعُ إِلَىٰ أَصْلِهِ»

**فکری** هر کسی از جایگاه و میهن اصلی خویش دور مانده باشد، پیوسته در آرزوی رسیدن به جایگاه اصلی خود است. مفهوم: تاکید به شوق انسان برای بازگشت به جایگاه اصلی



من به هر جمعیتی نالان شدم / جفت بدحالان و خوش حالان شدم

**زبانی** جمعیت: گروه مردم / جفت: همراه / بدحالان: کسانی که سیر و سلوک آنها به سوی حق کند است / خوش حالان: رهروان راه حق که از سیر به سوی حق شادمان اند. / بدحالان، و خوش حالان هر دو صفت جانشین اسم نقش مضاف الیه / هر دو جمله اسنادی است.

**ادبی** تضاد: بدحالان، خوش حالان / جفت شدن: کنایه از همراهی و همنشینی / بدحالان و خوش حالان: مجاز از همه

**فکری** ناله عاشقانه ام را برای همه انسان‌ها سر داده ام و با رهروان کندرو و تندرو همراه گشته ام. مفهوم: همراه شدن نی با همه، انعطاف پذیری نی (مولانا).

هر کسی از ظن خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من

**زبانی** ظن: گمان و پندار / اسرار: ج سرّ (اهمیت املائی با اصرار: پافشاری) مفعول / یار مسند / ادبی جناس: ظن، من / واژه آرایبی: من / واج آرایبی «ن»

**فکری** هرکس در حد فهم خود و از روی گمان و پندارش با من همراه و یار شود؛ حقیقت حال مرا در نمی یابد. مفهوم: تفاوت در نگرش دید انسان‌ها / نقش ظرفیت وجودی افراد در پی بردن به اسرار.

سرّ من از ناله من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست

**زبانی** سرّ: راز / لیک: ولی / / را: حرف اضافه / نیست در مصراع اول اسنادی و در مصراع دوم غیر اسنادی / لیک حرف پیوند همپایه ساز



**ادبی** چشم و گوش «مجاز از حواس ظاهری / «نور» مجاز از بینش و بصیرت / جناس: دور، نور / واژه آرای (تکرار): من / چشم و گوش: تناسب / واج آرای **فکری** اسرار و رازهای من در ناله‌های من نهفته است؛ اما با چشم و گوش (حواس ظاهری) نمی‌توان به حقیقت و راز این ناله پی برد.  
مفهوم: ناتوانی حواس ظاهری از درک اسرار

تن ز جان و جان ز تن / مستور نیست / لیک کس را دید جان / دستور نیست

**زبانی** مستور: پوشیده، پنهان (هم‌آوا؛ مسطور: نوشته شده) / دید: در معنای دیدن، مصدر کوتاه / دستور: اجازه، وزیر (این واژه در گذر زمان تحول معنایی یافته) / را: حرف اضافه است / تن: به ترتیب نقش متمم، نهاد و مضاف الیه / جان: در نقش متمم و نهاد / لیک حرف پیوند همپایه ساز **ادبی** جناس ناهمسان: مستور، دستور / عکس: تن ز جان و جان ز تن (رشته انسانی) / تن، جان: تضاد / واژه آرای (تکرار): جان، تن / واج آرای: «ن» / این بیت تمثیل برای بیت قبل است **فکری** اگرچه تن از جان آگاهی دارد و جان تن را درک می‌کند و جان و تن به هم نزدیک اند و هیچ یک از دیگری پوشیده نیست؛ اما توانایی و اجازه دیدن جان به کسی داده نشده است.  
مفهوم: اجازه دیدن جان به هر کسی داده نشده است / ناتوانی حواس ظاهری از ادراک جان

نکته: به رابطه معنایی این دو بیت دقت کنید:

لیک چشم و گوش را آن نور نیست  
لیک کس را دید جان دستور نیست

سرّ من از ناله من دور نیست  
تن ز جان و جان ز تن مستور نیست



**آتش** است این بانگ نای و **نیست باد** / هر که این **آتش** ندارد، **نیست باد**

**زبانی** بانگ: صدا / نای: نی / «باد» در مصراع اول اسم به معنی باد و دمیدن در نقش مسند «باد» دوم: فعل دعایی / «نیست» در مصراع اول فعل و در مصراع دوم صفت است به معنای «نابود» نقش مسند / آتش به ترتیب در نقش مسند و مفعول است.

**ادبی** تشبیه: بانگ نای چون آتش است / جناس تام: «نیست باد» «ذوقافیتین» دو قافیه (رشته انسانی) / آتش دوم: استعاره از سوز و گداز عشق / واژه آرایبی: آتش / باد و آتش: تناسب / تضاد: است، نیست /

**فکری** آوازی که از این نی (مولانا) برمی خیزد، آتش و سوز عشق است این هوا و باد نیست که نی را به ناله وا می دارد. هر کس از آتش عشق محروم شود، نابود گردد.  
مفهوم: زندگی خالی از عشق مباد / ارزشمندی عشق، نابودی محرومان از عشق

**آتش عشق** است کاندر نی فتاد / **جوشش عشق** است کاندر می فتاد

**زبانی** کاندر: که در، اندر به جای حرف اضافه «در» / فتاد: افتاد بیت چهار جمله /

**ادبی** آتش عشق: اضافه تشبیهی / نی، می: جناس / واج آرایبی «ش» / واژه آرایبی: عشق، کاندر، است، فتاد / «جوشش عشق»: اضافه استعاری / ترصیع (رشته انسانی) / (حسن تعلیل: جوشش می به دلیل عشق است.)

**فکری** سوز و گداز آتش عشق نی را به ناله و فغان واداشته است. جوشش و شور خم باده نیز از اثر عشق است.

مفهوم: عشق عامل تحرک و پویایی همه موجودات است / خداوند عشق را در همه هستی جاری کرده است



نی، حریف هر که از یاری برید / پرده‌هایش پرده‌های ما درید

**زبانی** حریف: همدم، یار، دوست، همراه (امروزه به معنای رقیب) / یار: دلبر / دریدن: پاره کردن (بن ماضی: درید، بن مضارع: در)  
**ادبی** بریدن: کنایه از جدا شدن و دور ماندن / جناس تام: «پرده» اول در اصطلاح موسیقی نغمه و آهنگ و نغمه‌های مرتب، پرده دوم پوشش، حجاب / «پرده دریدن» کنایه از رسوا و فاش کردن راز یا حجاب‌های راه را برداشتن /  
**فکری** نی همدم کسی است که از محبوب خود جدا مانده است. آواز نی، راز عاشقان را آشکار می‌سازد و حجاب‌ها را از مقابل چشم عاشقان برمی‌دارد تا معشوق راستین را ببینند.  
مفهوم: نی اسرار فاش می‌کند، همدمی نی با دلشدگان

همچو نی زهری و تریاقی که دید؟ / همچو نی دمساز و مشتاقی که دید؟

**زبانی** تریاق: پادزهر / دمساز: همراز، همدم، مونس، / مشتاق: دارای اشتیاق، آرزومند / هر دو مصراع استفهام انکاری /  
**ادبی** متناقض نما: نی زهر و تریاق، نی دمساز و مشتاق / دمساز نشان وصل، مشتاق نشان جدایی / موازنه / واژه آرایبی: نی، همچو /  
**فکری** نی هم زهر است و هم پادزهر. هم دردآفرین است هم درمانگر. نی، هم همدم و هم مشتاق وصال.  
مفهوم: ویژگی دوگانه نی، تاکید بر نقش ظرفیت وجودی متفاوت افراد در تأثیرپذیری از عشق معرفت



نی حدیث راه پر خون می کند / قصه‌های عشق مجنون می کند

**زبانی** حدیث: سخن / راه پر خون: ترکیب وصفی  
**ادبی** راه پر خون: کنایه از دشوار و سختی سیر و سلوک / تلمیح به داستان لیلی و مجنون / مجنون:  
مجاز از عاشقان / / تناسب: حدیث، قصه / واج آرایبی: «-»

**فکری** نی راه پر خطر و دشوار عشق را بازگو می کند. نی داستان عشق عاشقان راستین را بیان می کند  
مفهوم: دشواری راه عشق و ناکامی عاشقان

معظم این هوش جز بی هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست

**زبانی** محرم: رازدار / هوش: عشق / بی هوش: عاشق / را: حرف اضافه / مر: دستور تاریخی  
**ادبی** هوش: عشق / بی هوش: عاشق / متناقض نما: محرم هوش بودن بی هوش / زبان: مجاز از سخن /  
اسلوب معادله: مصرع دوم تمثیل برای مصراع اول / واج آرایبی صامت «ش» / تناسب: زبان، گوش /  
جناس: هوش، گوش / واژه آرایبی: هوش، جز / جان بخشی، تشبیه: گوش مشتری زبان است /

**فکری** حقیقت عشق را هر کسی در نمی یابد، تنها عاشق (بی هوش) محرم اسرار عشق است، همان طور  
که گوش بهترین ابزار برای درک سخنان «زبان» است.  
مفهوم: حقیقت عشق را فقط عاشق درک می کند





روزها با سوزها همراه شد / در غم ما روزها بی گاه شد

**زبانی** غم: منظور غم عشق است / بی گاه شدن: فرارسیدن غروب یا شب / سوز: سوز و گداز عشق / روزها در هر دو مصراع: نهاد /  
**ادبی** بی گاه شد: کنایه از سپری شدن عمر / روزها: مجاز از عمر / جناس: روزها، سوزها / واج آرایه: «ر»، «ا» / واژه آرایه: روزها / دو قافیه (رشته انسانی)

**فکری** همه عمر ما با سوز و گداز عاشقانه به پایان رسید و روزگارمان با غم و اندوه گذشت.  
مفهوم: سوز گداز عشق دیرینه است / سوز و گداز عاشق همیشگی است

روزها گرفت، گو رو، پاک نیست / تو بمان، ای آن که جز تو پاک نیست

**زبانی** پاک: ترس / رو: برو / پاک نیست: اشکالی ندارد / مرجع «تو»: عشق (ذات خداوندی) / بیت هفت جمله /  
**ادبی** روزها: مجاز از عمر / تشخیص: گو روزها برو / جناس: پاک، پاک / واژه آرایه: تو / تضاد: رو، بمان  
**فکری** اگر روزهای عاشق با اندوه سپری شود مهم نیست، ای عشق! تو پایدار و جاودان بمان، زیرا غیر از تو موجود پاکی وجود ندارد.  
مفهوم: ارزشمندی عشق، زندگی با عشق مفهوم دارد طول زندگی مهم نیست

م. سوزنچی



هر که جز ماهی، ز آتش سیر شد / هر که بی روزی است، روزش دیر شد

**زبانی** بی روزی: بی نوا و درویش صفت جانشین اسم / آتش: مرجع «ش» خدا

**ادبی** ماهی: نماد عاشق، عارف راستین / سیر شد: کنایه از دلزدگی و بیزار شد / آب: نماد از عشق و معرفت الهی / / تناسب: ماهی، آب / روزش دیر شد: کنایه از ملول و خسته شدن / روز: مجاز از روزگار و عمر / جناس: سیر، دیر / واژه آرایبی: هر که / جناس ناهمسان: روز، روزی  
**فکری** تنها ماهی دریای حق (عاشق) است که از غوطه خوردن در عشق و معرفت الهی سیر نمی‌شود. هر کس از عشق بی بهره باشد، ملول و خسته می‌گردد.  
مفهوم: اشتیاق پایان ناپذیر عاشق، عدم تحمل سختی‌های عشق منجر به بی بهره بودن از عشق الهی

در نیابد حال **پخته** هیچ **خام** / پس سخن کوتاه باید، والسلام

**زبانی** دریافتن: فهمیدن، درک کردن / پخته و خام: صفت جانشین اسم / والسلام: شبه جمله در معنی تمام شد؛ /

**ادبی** پخته: کنایه از عارف حقیقی و باتجربه / خام: کنایه از انسان بی بهره از عشق / تضاد: پخته، خام  
**فکری** کسی که عاشق نباشد حال عاشق راستین را درک نمی‌کند؛ پس بهتر است سخن را کوتاه کنم و به پایان برسانم.

مفهوم: انسان خام (بی بهره از عشق) از حال انسان پخته (عارف و انسان کامل) بی خبر است

## کارگاه متن پژوهی

## قلمرو زبانی

۱- معنای واژه «دستور» را در بیت های زیر مشخص کنید.

چه نیکو گفت با جمشید دستور / که با نادان نه شیون باد و نه سور  
(فخرالدین اسعد گرگانی) /

دستور: وزیر

گر ایدونک دستور باشد کنون / بگوید سخن پیش تو رهنمون  
(فردوسی) /

دستور: اجازه

۲- با توجه به دو بیت زیر از مولوی، آیا می توان «دیر شدن» و «بی گاه شدن» را معادل معنایی یکدیگر دانست؟ دلیل خود را بنویسید.

مکر او معکوس و او سرزیر شد روزگارش برد و روزش دیر شد  
بی گاه شد بی گاه شد، خورشید اندر چاه شد خورشید جان عاشقان در خلوت الله شد  
بله، می توان آن ها را معادل هم دانست؛ زیرا هر دو، مفهوم «تباه و تمام شدن» وجود دارد و می توان  
به جای هر دو معادل «تمام شدن» را آورد.

۳- نقش دستوری گروه های مشخص شده در بیت زیر را بنویسید.

هر کسی از ظن خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من

یار من: گروه مسندی؛ یار: هسته؛ مسند / من: مضاف الیه

اسرار من: گروه مفعولی؛ اسرار: هسته؛ مفعول / من: مضاف الیه

## قلمرو ادبی

۱- بیت‌های زیر را از نظر کاربرد آرایه جناس همسان بررسی کنید.

الف) آتش است این بانگ نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد نیست باد

در این بیت واژه‌های «نیست باد» جناس همسان دارند؛ زیرا در لفظ دقیقاً یکسان اما در معنی با هم متفاوت هستند. در مصراع اول «نیست باد» به معنی «باد هوا نیست» اما در مصراع دوم «نیست باد» یک فعل دعایی و به معنای «نابود شود» به کار رفته است.

ب) نی، حریف هر که از یاری بُرید / پرده‌هایش پرده‌های ما درید

دو واژه «پرده» جناس همسان دارند؛ زیرا اولی به معنای «نغمه و آواز یا نت» و دومی به معنای «حجاب» است.

۲- به بیت زیر توجه کنید:

مستمع، صاحب سخن را بر سر کار آورد / غنچه خاموش، بلبل را به گفتار آورد

(صائب تبریزی)

در این بیت، مصراع دوم در حکم مصداقی برای مصراع اول است؛ به گونه‌ای که می‌توان جای دو مصراع را عوض کرد؛ در واقع شاعر، بر پایه تشبیه، بین دو مصراع ارتباط معنایی برقرار کرده است؛ به این نوع کاربرد شاعرانه «اسلوب معادله» می‌گویند.

**توجه:** در اسلوب معادله، هر یک از دو مصراع، استقلال معنایی و نحوی دارند؛ به گونه‌ای که یکی از طرفین، معادل و مصداقی برای تأیید مفهوم طرف دیگر است.

نمونه:

■ عشق چون آید، برد هوش دل فرزانه را / دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه

را (زیب‌النسا)

■ شانه می‌آید به کار زلف در آشفتگی / آشنایان را در ایام پریشانی بپرس

(سلیم طهرانی)

■ عشق بر یک فرش بنشانند گدا و شاه را / سیل، یکسان می‌کند پست و بلند راه را

(غنی کشمیری)

■ در کدام بیت درس، شاعر از «اسلوب معادله» بهره گرفته است؟ دلیل خود را بنویسید.

محرم این هوش جز بی هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست  
بیت چهاردهم: زیرا مصراع دوم تمثیلی برای دریافت مصراع اول است؛ می توان دو مصراع را جا به جا کرد، و میان دو مصراع رابطه تساوی برقرار کرد.

### قلمرو فکری

1- مقصود مولوی، از «نی» و «نیستان» چیست؟

نی: نماد مولانا یا انسان آگاه و عارف کامل و آشنا به حقایق عالم معنا، از خود تهی شده و نالان از اسارت و هجران .

نیستان: نماد عالم معنا، جایگاه اصلی انسان (قرب الی الله)

2- کدام بیت، به این سخن مشهور «كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَىٰ أَصْلِهِ» (هر چیزی سرانجام به اصل و ریشه خود باز می گردد.) اشاره دارد؟

هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش

3- حافظ، در هر یک از بیت های زیر، بر چه مفاهیمی تأکید دارد؟ بیت های معادل این مفاهیم را از متن درس بیابید.

الف) در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز / هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد  
مفهوم: هر کسی حقیقت عشق را نمی فهمد و هر کس بر اساس تصوّر و گمان خود درباره آن سخن می گوید.

ارتباط با بیت: هر کسی از ظنّ خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من

ب) زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر / بگو بسوز که بر من برگ کاهی نیست

مفهوم: استغنائی عارفانه، بی ارزش بودن عمر در نبود عشق

ارتباط با بیت: روزها گر رفت، گو رو باک نیست / تو بمان، ای آن که جز تو پاک نیست

#### ۴- جدول زیر را با توجه به مفاهیم ابیات درس کامل کنید

مفهوم	شماره بیت
دشوار و پر خطر بودن راه عشق	سیزدهم
ناتوانی حواس ظاهری از درک اسرار معنوی، آشکار بودن راز عشق	هفتم
اشتقاق پایان ناپذیر عاشق	هفدهم
نقش ظرفیت وجودی افراد در تأثیرپذیری عشق	دوازدهم
جاری بودن عشق در همه عالم، عشق محرک عالم هستی است	دهم

ادامه دارد

## گنج حکمت: آفتاب جمال

پادشاهی به درویشی گفت که مرا آن لحظه که تو را به درگاه حق، تجلی و قرب باشد، یاد کن. گفت که: «چون من در آن حضرت رسم و تاب آفتاب آن جمال بر من زند، مرا از خود یاد نیاید؛ از تو چون یاد کنم؟! اما چون حق تعالی بنده‌ای را گزید و مستغرق خود گردانید، هر که دامن او را بگیرد و از او حاجت طلبد، بی آنک آن بزرگ، نزد حق یاد کند و عرضه دهد، حق، آن را برآرد.»

**نثر روان (بازگردانی):** پادشاهی به درویشی گفت آن زمان که به درگاه خدا، نزدیک می‌گردی و تجلی حق را می‌بینی، مرا یاد کن

درویش گفت: «چون من به بارگاه خداوند می‌رسم و نور زیبای خداوند بر من می‌تابد، من خود را از یاد می‌برم؛ چگونه به یاد تو باشم؟! اما هنگامی که خداوند بنده‌ای را انتخاب کرد و غرق انوار خود گردانید، هر کس به او متوسل شود و از او حاجتی بخواهد، بدون آنکه آن بزرگ، خدا را یاد کند و حاجت نیازمندی را به خداوند عرضه دهد، خداوند، آن حاجت را برآورده گرداند.»

**قلمرو زبانی:** درویش: تهیدست / تجلی: جلوه‌گری / قرب: نزدیکی (هم‌آوا با؛ غرب: باختر)  
حضرت: بارگاه / تاب: تابش، فروغ / جمال: زیبایی، منظور خداوند است / زد: تابید  
/ مرا از خود یاد نیاید: من خودم را نیز فراموش می‌کنم / گزیدن: انتخاب کردن / مستغرق: غرق شده  
/ مرجع «او»: بنده‌ای که مستغرق انوار حق شده / عرضه دادن: ارائه دادن / برآوردن: اجابت کردن

**قلمرو ادبی:** پادشاه، درویش: تضاد / از تو چون یاد کنم؟! پرسش انکاری / دامن کسی را گرفتن: کنایه از متوسل شدن /

فیه ما فیه؛ مولوی